

یک هفته پس از ناآرامی ها، در حاشیه های کرج چه می گذرد؟

۱۰ روز کار، یک ماه زندگی

ترانه بنی یعقوب
گزارش نویسن

«تو می توانی ماهی ۱۰ روز کار کنی، یک ماه خرج زندگی بدهی؟ می فهمی بیکاری چطور آدم را از پا درمی آورد؟ کاش یک روز مسئولان طعم این بیکاری و ناداری را می چشیدند تا درک مان کنند. یک مسئول می تواند یک ماه حقوق نگیرد؟ انصاف هم خوب چیزی است.»

هر روز از ساعت ۷ صبح تا ۵ بعد از ظهر منتظرند شاید کسی سراغ شان را بگیرد و یک روز هم شده سر کار بروند. گاهی روزهای پیاپی بیکارند مثل همین هفته که هیچ کس سراغ شان نرفته است. در چهارراه ملارد، نزدیکی کرج هشتم، جایی که هر روز چشم های تعداد زیادی کارگر در انتظار کاری یک روزه، به جاده خشک می شود تا بلکه کسی از ماشین پیاده شود. همان طور که تا من را می بینند، با خوشحالی می گویند: «خانم! کارگر می خواهی؟»

با طنز تلخی می گویند دیگر کارگر فصلی نیستند و به خاطر بیکاری، تبدیل به کارگرهای دائمی شده اند. زمستان و تابستان هم ندارد هر وقت بیایی، می توانی صدها نفر را اینجا در انتظار کار بیایی؛ در چهارراه ملارد و چهارراه اطلس. تعدادشان زیاد است با این همه بارها به من می گویند اگر صبح خیلی زود می آمدی، اصلاً سر جا خشکت می زد از بس که تعدادمان زیاد شده. برخی تند تند حرف می زنند، برخی در سکوت فقط نگاه می کنند. می گویند حاضر به انجام هرکاری هستند؛ از قبر کنند گرفته تا اسباب کشی و نظافت منزل و کارگری ساختمان. فرقی نمی کند مهم این است که دست خالی به خانه نروند.

هر کدام یک کیسه کنارشان گذاشته اند. پسر جوانی پلاستیک لباس کارش را نشانم می دهد و می گوید: «فکر نکن لباس هایم مرتب است و ریختم به کارگر نمی خورد. لباس هایم اینجا توی کیسه است. ما کارد به استخوان مان رسیده؛ بعد دیدی توی همین تلویزیون وقتی اعتراض کردیم، گفتند اراذل و اوباش اعتراض کردند. ما جایی را آتش نزدیم، آتش نمی زنیم اما اعتراض کردیم تا کسی بالاخره ما را درک کند.» چند روزی بیشتر از اعتراض به گرانی بنزین نمی گذرد و ملارد، فردیس و دیگر قسمت های شهر کرج یکی از محل های اعتراض جمعی بود. پسر جوان با تأکید می گوید: «بیشتر آدم هایی که توی این اعتراض ها بودند گرفتارند، فقیرند. باور کنید این آدم ها جایی را آتش نزدند؛ ما اصلاً این جور آدم ها را قبول نداریم. مگر ما می توانیم این کارها را بکنیم و بعد زن و بچه ما را به امان خدا بگذاریم.»

پسر جوان چند تا از همکارانش را معرفی می کند همان ها که بارها بیکار و امیدوار با یکدیگر صبح شان را شب کرده اند: «این آقا از ایلام آمده، آن یکی از قوچان، همدان، شیروان، خرم آباد... من خودم از آذربایجان شرقی آمدم. توی شرکت صنعتی صفا دشت کار می کردم تحریم که شدیم، بیرونم کردند. یک شرکت لوازم خانگی بود؛ سه سالی هست اخراجم کرده اند. نیروها را رساندند به ۲۰ نفر و کلی آدم را بیرون کردند. ما هم شدیم این که می بینی؛ کارگر کنار خیابان.» هر کدام ماهی ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان کرایه خانه می دهند و همه زن و بچه دارند. بارها می پرسند فکر می کنی چه جوری زندگی مان را اداره می کنیم؟»

مردی که از قوچان آمده، دستهایش

را تند تند به هم می مالد و این پا و آن پا می کند: «خدا را شاهد می گیرم چهار روز است اینجا ایستاده ام اما کسی سراغم را نگرفته؛ رویم نمی شود این جوری خانه بروم. همین جا از سرما یخ بزنم بهتر است بروم به زن و بچه ام بگویم باز دست خالی آمدم. ۵۰۰ هزار تومان کرایه می دهم و نهایتاً ۱۰ روز در ماه کار می کنم. روزی ۶۰۰، ۵۰ یا ۱۰۰ هزار تومان دستمزد مان است، بسته به گرم کارفرما.

تابستان ها ۲۰ روز در ماه کار می کنیم اما زمستان ها وضع همین است که می بینی. هر کار هم بوده، کرده ایم. از سگ این طرف و آن طرف کشیدن تا اسباب کشی و قیر کردن و جابه جایی مصالح.» مرد دیگر گچکار است اما مدت ها است کارش کساد شده. بیکاری بلای جان شان شده: «این منطقه ملارد و صفادشت را بگرد، ببین چند تا آدم بیکار می بینی؟ چند تا جوان بیکار؟ اعتراض هم که بکنیم، می گویند چرا؟»

می دانی ۱۰ روز در ماه کار کردن یعنی چی؟ اصلاً درک می کنی چی می گویم؟ می دانی این جوری منتظر کار بودن یعنی چی؟ «مرد با ناراحتی این حرف ها را می زند: «با می تخصص هم نیستیم؛ اینجا آرماتوربند داریم، بنا داریم... اما وقتی کار تخصصی نیست، راضی می شویم مصالح جابه جا کنیم، اسباب کشی کنیم. یک فکری به حال ما بکنند. زن و بچه مان هم جز گریه و زاری دعا کاری از دست شان بر نمی آید. ما نان می خواهیم.»

مرد ایلامی با ناراحتی سر تکان می دهد و دنباله حرف را می گیرد: «بیکاری پدر همه را درآورده. زندگی بخور و نمیر داریم. پسرها و دخترها نمی توانند ازدواج کنند. قشر ضعیف

نمی داند چه کار کند. توی شهر خودمان هم کار نبود وگرنه می ماندیم. اینجا هم تا برج ۱۱ وضع همین است، زیر فشاریم. این همه ثروت داریم توی این کشور چرا باید وضع ما این طور باشد؟ یک نفر از همین کارگرهای میدان نرفت توی غارت ها، ما خودمان بعد از ظهرها سنگ می زدند بیرون نمی آمدیم. آدم فقیر آبرو دارد، نباید این طور بهش تهمت بزنند.»

فردیس کرج هم محل اعتراض های مردم در روزهای اخیر بود از فلکه اول تا پنجم فردیس می توانی آثار خرابی اعتراض ها را ببینی. کسبه محل می گویند آنها بی که بانک ها را آتش زدند، از مردم معترض نبودند. ماسک زده بودند و آنها تا حالا هیچ کدام شان را ندیده بودند. بی ادب و بددهن بودند. مردم از این کارها بلند نیستند.» کسی که دقیقاً مغازه اش کنار یک بانک است، می گوید: «من تا حالا این آدم ها را ندیده بودم.

ما مغازه را بستیم و رفتیم اما باور کنید توی کرج همین منطقه ما زندگی آدم ها تبدیل به مسابقه شده. فاصله بین فقیرها و ثروتمند ها زیاد است. اینجا پر از مهاجر است. یک عده در ناز و نعمت غلت می زنند و یک عده واقعاً فقیرند.» زنی مقابل یک بانک سوخته نشسته. اهل خرم آباد است و بعد از سیل به صفادشت آمده و حالا در فردیس کرج دستفروشی می کند. جلوشی اسکاچ و لیف ریخته: «ما را چه به اعتراض کردن؟ بنزین گران شده، به ما چه؟ بشود لیتری ۱۰۰ هزار تومان. نمی دانم چه جوری شکم بچه هایم را سیر کنم. هشت تا بچه دارم می فهمی؟ شوهرم ضایعات جمع می کند. اینجا مردم دل رحم نیستند.» به دخترش که بدون لباس گرم کنارش



ایستگاه رانندگان/ ایران

بنزین گران شده، به ما چه؟ بشود لیتری ۱۰۰ هزار تومان. من مانده ام چه جوری شکم بچه هایم را سیر کنم. هشت تا بچه دارم می فهمی؟ شوهرم ضایعات جمع می کند. اینجا مردم دل رحم نیستند. می خواهم برای دخترم کاپشن بخرم



منطقه ما ضعیف نشین است.» مرد دیگری که سنگ فروشی دارد می گوید: «اینجا همه ضایعات جمع می کنند به سنگ های مغازه من هم رحم نمی کنند. می برند، می فروشند. اما اینها که بانک بکلند مموری دوربین های بانک را برداروند؟ حالا شاید جوانی از هیجانش دو تا شیشه شکسته باشد اما محال است این کارها را بکنند. مردم فقط آمدند، اعتراض کردند. ۷۰ درصد مردم کرج مهاجرند. ۵۰ درصد هم بیکار؛ الان توی

نشته، اشاره می کند: «می خواهم برایش کاپشن بخرم توی سرما نلرزد.» مردی که در منطقه فردیس مغازه آهنگری دارد، به سردر مغازه اشاره می کند و می گوید: «برای همین مغازه فکسنی ۱۰۰ میلیون جریمه نوشته اند. کار هم که نیست؛ می دادم همسایه ما چند ماه است گوشت نخورده رفت از توی فروشگاه گوشت و ماکارونی برداشت برای بچه هایش. من می دانم این آدم دزد نیست، مانده چه کار کند. کارش را تأیید نمی کنم اما می گویم دزد نیست.

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون ها و مربع های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۳۲۶۱

متوسط								
		۱	۷		۲	۵	۳	۹
			۱			۲		
۵					۵		۷	۱
۶								
۸		۵						
			۳		۶			
						۹		۴
	۲	۷		۴				۵
		۶			۱			۷
۳	۴	۸	۵		۹	۱		

خیلی سخت								
		۷				۸		
	۱			۶				
	۳		۲	۸		۴	۷	
					۱	۲	۶	
		۳						
	۵	۱	۶			۸		
۳	۷			۹	۵		۲	
				۲			۹	
۸						۳		

۱	۵	۴	۳	۸	۵	۷	۶	۲	۱
۵	۶	۸	۷	۴	۳	۱	۵	۲	۶
۷	۸	۶	۵	۱	۴	۳	۲	۷	۵
۲	۸	۷	۴	۳	۱	۵	۶	۲	۷
۴	۳	۱	۵	۲	۷	۶	۵	۴	۳
۵	۶	۸	۷	۴	۳	۱	۵	۲	۷
۲	۸	۷	۴	۳	۱	۵	۶	۲	۷
۴	۳	۱	۵	۲	۷	۶	۵	۴	۳
۵	۶	۸	۷	۴	۳	۱	۵	۲	۷
۲	۸	۷	۴	۳	۱	۵	۶	۲	۷

چهارم سخت

سخت

خیلی سخت

بسیار سخت

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

جدول عادی



- ۱- شماره به ظاهر بدشگون- گیاهی زینتی از تیره آلاله
- ۲- اروپا و آسیا- درفش- دريوزه گر
- ۳- کدبانوی خانه- پلیس فضای مجازی- فیلمی هندی به کارگردانی «ویندر»- نشانه اسم مصدر
- ۴- گروه و جمعیت- سواحل این شهر به «بهشت موج سواران» معروف است- گروه، فوج
- ۵- فلز موجود در جن- بی خانمان- مخترع «زیر دریایی»
- ۶- کاسه بزرگ- فاقد بیماری- گردآورنده
- ۷- پاکیزگی چیزی را از بین بردن- نام «کامیابی نیا»
- ۸- زنده جاوید- طنز ترسیمی- خدای سنگی
- ۹- علت- قوم حضرت صالح (ع)- اجیر
- ۱۰- مرغابی- سمع- تصدیق عامی
- ۱۱- قسمی برنج- سومین قله بلند کشور مان- آوندی سفالین و دسته دار
- ۱۲- کشور «لااه»- حسد- دعای بد
- ۱۳- گندم- غمگین و آسیب دیده- اولین شهر خشتی دنیا- حرف خطاب
- ۱۴- خس خس- دستگاه خرمن کوبی- انتهای روده کور
- ۱۵- آخرین پادشاه ساسانی- تاج

عمودی:

- ۱- تشکیلات اداری- بخش مالی اداره
- ۲- خوراکی برای چارپایان اهلی- شبه جزیره اروپا- حالتی از ماده
- ۳- فلز قیمتی- آتشدان- تنه- دشمن سخت
- ۴- پس زنده- وسیله نخ ریسی- جنس
- ۵- وجود دارد- پدید آوردن- بیزار، منتظر
- ۶- قلانی- ورزش- سبک- سلام
- ۷- خمیدگی کافز- گلی سفید و معطر- سوره دهم- رقص بیگانه
- ۸- غذای گیاهی مازندران
- ۹- نزد- اسم دخترانه- درختی جنگلی- ماهیه
- ۱۰- لوله تغذیه و آب رسانی گیاه- عزا- گروه مجوز
- ۱۱- حس بساوابی- شهری در «سوئیس»- توشه
- ۱۲- بچه چارپایان- رسته- علم غیر اکتسابی
- ۱۳- صحرای خشک- ماه نو- فراخ- روستا
- ۱۴- کتاب مقدس هندوان- دورنگار- تعمیر ساختمان
- ۱۵- برگه مجوز حضور در مهمانی- اختلال «در خود ماندگی»

افقی:

- ۱- یخ زده- شخصیتی اسطوره ای متعلق به ایران باستان
- ۲- بنیانگذار «ویکی پدیا»- زنی در مونو ماشین-۱- در راه خیر بردارید
- ۳- صد متر مربع- مخفیانه- زمین ساقه- حرف جمع
- ۴- بیسکویت ترد- مادر آذری- منکر خواندن
- ۵- شهر «امامزاده اطهر»- مجمع- به دنیا آمدن
- ۶- شهری در «برزیل»- جهانگرد- یکی از ایستگاه های خط ۳ متروی تهران

۷۲۱۶

- ۵- بعید- وسیله بر طرفدار آموزشی- گاز سطح خورشید
- ۶- درخشان- رسم تازه- جوان انگلیسی
- ۷- گوشه گیری- ناپاک- نام «گاکارین»- پیشوندی معادل میلیون
- ۸- بازیگر مرد «آزاد به قید شرط»
- ۹- آفریده- پند دهنده- نهمین شهر بزرگ اتحادیه اروپا- نرخ بازاری
- ۱۰- در زمستان می سوزانند- پشتیان- قطعی، حتمی
- ۱۱- الهه نور- در آسترکاری و نقاشی به کار می رود- درفش
- ۱۲- کوی- کشوری در «خاور میانه»- یکی از صنایع دستی بافتنی ایرانی
- ۱۳- شکایت معمولاً شفاهی- از وسایل بازی- آرام- حرف تاسف
- ۱۴- سرمربی آلمانی سابق «پرسپولیس»- پرکار- ضد «امانت»
- ۱۵- مکتب احساسی- در هنر- از ادوار زمین شناسی

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
														۱
														۲
														۳
														۴
														۵
														۶
														۷
														۸
														۹
														۱۰
														۱۱
														۱۲
														۱۳
														۱۴
														۱۵

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

حل جدول ویژه شماره ۷۲۱۵

حل جدول ویژه شماره ۷۲۱۵

حل جدول ویژه شماره ۷۲۱۵